

مطالعه نمونه های جاندار انگاری در اسطوره ها و ادبیات ایران^۱

حماسه طحانی^۲

دره دادجوی تو کلی^۳

چکیده

جاندارانگاری و روح بخشی به همه موجودات غیر انسانی حالتی است که از روزگاران کهن در ذهن بشر وجود داشته و دلایل مختلفی همچون ترس از طبیعت و جهان ناشناخته (فتیشیزم) و یا احترام و علاقه به همراهی با برخی از مظاهر طبیعی (توتمیسم) برای این اندیشه بیان شده که در هر حال همه گویای نوعی "هم ذات پنداری" هستند زیرا انسان همیشه در صدد بوده که تنهایی خود را با روح بخشیدن به دیگر موجودات جبران کند.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه داده های کتابخانه ای گردآوری شده است و به بررسی ریشه های جاندار انگاری و نیز به حضور این اندیشه در اساطیر کهن جهان و سپس ایران باستان و ادبیات کلاسیک و معاصر، با ذکر نمونه هایی می پردازد تا از این طریق وجود ناخودآگاه این نیاز بشر به همراه بودن با همه مظاهر هستی که گاه در قالب نظم و گاه در قالب نثر نمود پیدا کرده است، اثبات شود.

کلید واژه ها: جاندار انگاری، تفکر، مظاهر طبیعت، اسطوره، ادبیات

۱- این مقاله مستخرج از رساله دوره ی دکتری بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می باشد.

۲- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی hamasetahani@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

۱- مقدمه

جاندار انگاری و در پی آن انسان انگاشتن پدیده های طبیعی و سخن گفتن با آن ها از دیرباز در ذهن بشر حضور داشته و او تمام عناصر طبیعت اعم از جمادات، نباتات، حیوانات را دارای روح و شعور پنداشته و با آن ها سخن می گفته است. جاندار انگاری در اصطلاح به معنای روح پنداری و شخصیت دادن به موجودات بی جان است؛ بر اساس این اندیشه، تمامی مظاهر طبیعت صاحب روح و شعور هستند و می توان با آن ها برخوردی همچون جانداران داشت.

در مقدمه این مقاله ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه جاندار انگاری می پردازیم و بخش بعد به پیدایش و نمودهای آن در اسطوره ها و ادبیات پرداخته خواهد شد:

تعریف لغوی: «کلمه «آنیم» و «انیم» به معنای تحریک کردن و به هیجان آوردن از همان کلمه روح است که برای نخستین بار انسان شناس انگلیسی «ای-بی-تایلر» (۱۸۳۲، ۱۹۱۷) آن را برای تبیین نظریه خود در باب منشأ دین به کار برد» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ۴۴).

تعریف اصطلاحی: روح یا روح پرستی نوعی مذهب ابتدائی است، یا ابتدائی ترین مذهب عالم است. روح پرستی به این معنی است که قبایل ابتدایی به وجود ارواح نامرئی خاصی معتقد بودند. اولین خصوصیات این ارواح این است که دارای شخصیت انسانی هستند، آگاهی دارند، اراده دارند، کینه دارند، نفرت و عشق و محبت دارند، خدمت یا خیانت می کنند، شومند یا مقدس و خیرند یا شرّ. این ها همه صفات انسان است که به ارواح داده شده است. این ارواح، که ارواح انسانی هستند انسان را زندگی و حیات و حرکت می بخشند. دومین خصوصیت روح، ماندگاری آن است. «اساس بینش و اعتقاد در این مذهب (انیمیسیم یا روح پرستی) اصالت روح است و مقصود از روح، نیروی مرموزی است که در فرد انسانی و انسان ها و همچنین در اشیا وجود دارد» (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ۶۵). این عبارت تقریباً شبیه به چیزی است که در دین زرتشتی "فره" نامیده می شود و طبق این باور که ریشه در عقاید مذهبی

مطالعه نمونه‌های جاندارانگاری در اسطوره‌ها و ادبیات ایران ۹۷۱۱۱

انسان‌های اولیه دارد؛ تمام پدیده‌های طبیعت، زنده و جان‌دار هستند و به این تفکر "آنیمیزم" یا جاندارانگاری می‌گویند. بقایای این گرایش در برخی ادیان به خصوص آئین هندو تا این زمان مشاهده می‌شود. به عنوان مثال برخی از بت‌ها نماد قوای طبیعت هستند. همچنین پرستش زمین، آسمان، آتش و ... همچنین پرستش روح نیاکان و بزرگان و یا دلجویی از موجودات خطرناک، مانند شیطان و جن که در میان اقوام باستانی رواج داشته است؛ نوعی جاندارانگاری به شمار می‌آید.

فرضیه‌های تحقیق

الف- جاندارانگاری از آغاز در زندگی بشر و اندیشه او حضور داشته است.
ب- علاوه بر حضور تفکر جاندارانگاری به صورت آرایه‌های ادبی؛ اثر ادبی که صرفاً تحت تاثیر تفکر جاندارانگاری خلق شده باشد نیز در میان آثار ادبی به چشم می‌خورد.

۲- شرح متن

۲-۱- پیدایش جاندارانگاری (آنیمیزم)

بر اساس آثار و متون بازمانده از بشر عهد باستان تا کنون می‌توان جاندارانگاری را تفکری دانست که در تمام قرون و اعصار در ذهن و ناخودآگاه بشر حضور داشته است. «در نزد همه‌ی امت‌های بدوی که در عصر حاضر نیز هنوز حضور دارند یک نوع حس پرستش همه ارواح متداول است؛ یعنی معتقدند که تمام موجودات اعم از متحرک و ساکن، مرده یا زنده دارای روحی هستند که درون آن‌ها مخفی و مستور است و خاصه افراد انسانی هر یک روحی دارند که در هنگام خواب و رویا از بدن او موقتاً خارج می‌شود و بالاخره در لمحّه واپسین و در هنگام مرگ بدن را بطور قطع رها می‌کند. این‌گونه پرستش را آنیمیزم (آنیمیزم)^۱ گویند» (ناس، ۱۳۷۰، ۱۹).

اگرچه نمی توان تاریخ دقیقی برای شروع این تفکر در ذهن بشر در نظر گرفت اما می توان گفت که «جاندار انگاری قبل از تدوین تاریخ و پیدایش خط در میان ابتدایی ترین اقوام بشر، وجود داشته است. «آثار باستانی مکشوف برخی از عقاید این مذهب را نشان می دهد به همین دلیل بنیانگذار آنیمیسم مشخص نیست» (توفیقی، ۱۳۸۴، ۷۰).

۲-۲- جاندار انگاری در آفرینش آغازین طبق متون اساطیری

چنانچه در بالا اشاره شد جاندار انگاری از آغاز تاریخ بشریت همراه انسان بوده است به گونه ای که در آفرینش تمام اقوام، تمام عناصر موثر در آفرینش با اینکه انسان نبوده اما دارای روحی زنده و رفتاری انسان گونه هستند. برای مثال آفرینش در سرزمین ایران از خدایی به نام زروان^۱ آغاز می شود که او در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد پس از نیایش های فراوان و یک شک، صاحب دو فرزند توامان (اهورا مزدا ثمره نیایش او و اهریمن ثمره شک او) می شود و از این دو فرزند است که آفرینش در جهان مینوی و گیتی ای آغاز می شود. یا آفرینش در اساطیر یونان که نه تنها انسان بلکه «کیهان توسط ایزدی مادر مانند به نام گایا^۲ که ایزد بانوی زمین است؛ آفریده شد که او خود همانند انسان ها دارای شوهر و فرزند بود» (ژیران، ۱۳۷۵، ۱۵).

و یا در اساطیر بابل که «آفرینش از دو رود به نام های آپسو^۳ و تیامات^۴ که در کنار هم جاری بودند و عنوان پدر بزرگ و مادر بزرگ آفریدگان را داشتند آغاز می شود» (گریمال، ۱۳۸۱، ۶).

۲-۳- جاندار انگاری در اساطیر

بدیهی است جاندار انگاری زاییده ذهن بشر نخستین به صورت ناخودآگاه در شکل گیری اسطوره ها و داستان های اساطیری نقش داشته است. «ساخت اسطوره را می توان به نوعی با

1- zorvan

2- Gaya

3- Apsou

4- tiamat

مطالعه نمونه‌های جاندار انجاری در اسطوره‌ها و ادبیات ایران ۹۹۱۱۱

آرایه تشخیص مرتبط دانست زیرا که استوارترین بنیاد اسطوره‌ای، باور به یگانگی جهان و انسان است پس انسان و جهان در گوهر و سرشت با یکدیگر یکسان هستند و موجودات و اشیای بی جان در جهان پرتکاپوی اسطوره آنچنان به آدمی می‌مانند که می‌توان گفت هر کدام از آن‌ها آدمی هستند از گونه دیگر» (الیاده، ۱۳۸۱، ۳۴).

«اساطیر نشان دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دوران‌های مختلف است و واکنشی است از ناتوانی‌های انسان در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزو‌ها و ترس او از حوادث غیر مترقبه که قدرت تخیل، نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می‌دهد» (آموزگار ۱۳۸۸، ۴-۵).

پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بشر به دلیل نا آگاهی از ظاهر خالق خود و پیچیدگی رمز و راز آفرینش؛ این معمای پیچیده را با انسان پنداشتن آفریدگار و ایزدان و عناصر آفرینش حل می‌کند و شروع به داستان پردازی برای آن‌ها می‌نماید و تا جایی که برای ایزدان همسر و خانواده تشکیل داده و رویدادهای زمینی را به آن‌ها نسبت می‌دهد و گاهی پا را فراتر نهاده و عناصر طبیعت مانند کوه و دریا و جنگل را زنده انگاشته و آتشفشان را نشان خشم کوه و طوفان را نشان خشم آسمان یا دریا می‌داند و به دلیل روح پرستشی که از آغاز در فطرت آدمیان وجود داشته برای جلوگیری از خشم ایزدان و عناصر طبیعت شروع به نیایش آن‌ها می‌کند و یا برای آن‌ها قربانی نثار می‌کند و یا حتی از آن‌ها برای دفع حوادث اهریمنی کمک می‌گیرد و این خود، داستان‌های اساطیری در سرزمین‌های مختلف را رقم می‌زند. برای مثال نبرد نه هزار ساله اهورا مزدا و آفریدگانش با اهریمن و نیروهایش در اساطیر ایران و یا حضور بهمن امشاسپند در سمت راست اورمزد به عنوان پسر و مشاور او و یا تجسم ایزد مهر با گردونه ای دارای هزار اسب و...؛ نبرد اورانوس، فرزند و شوهر گایا با کروئوس و یا دور هم نشستن ایزدان المپ و میهمانی‌های آن‌ها؛ و یا اینکه نوت در اساطیر مصر زنی است که طاق آسمان را شکل داده است همه جزء فرهنگ و اساطیر سرزمین‌های مختلف هستند که اگرچه حقیقت

ندارند اما چون جاندار انگاری را با خود به همراه دارند حضور آن‌ها برای بشر در تمامی عصرها ملموس بوده و ناخودآگاه در اذهان حفظ شده‌اند و در فرهنگ و تاریخ هر سرزمین جای‌گیر (ثبت) شده و از این طریق به هنر و ادبیات سرزمین‌های مختلف نیز وارد شده‌اند و گاهی به اشکال مختلف در زندگی بشر نمود کرده‌اند که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم

۱- فیتیشیزم^۱

«اعتقاد به فیتیشیزم ریشه در عجز و ناتوانی و ترس بشر در برابر طبیعت دارد. از آن جایی که بشر به مانا و تاثیر طبیعت در زندگی خود اعتقاد داشت به بعضی اشیاء تقدس بخشید و آن‌ها را با خود حمل می‌کرد تا به این طریق بدی‌ها را از خود دور کند. از جمله، انواع سنگ‌ها مانند فیروزه، مروارید، عقیق و اشیاء دیگری همچون صلیب، طلسم، تعویذ و انواع زیورآلات؛ که به مرور زمان و با ایجاد ادیان توحیدی جنبه‌های مذهبی پیدا کردند و تا زمان حال مورد استفاده قرار می‌گیرند» (شاتووک، ۱۳۸۲، ۴۱).

۲- توتیمیسم^۲

«از نظر انسان اولیه بعضی از پدیده‌های عالم، مقدس بوده و یا حتی بعضی از انسان‌ها خود را از نسل آن‌ها می‌دانستند که از آن جمله می‌توان به اژدها در چین، خورشید در نزد اقوام پیرو آیین شینتو در ژاپن، مار در هند و اسب نزد آریایی‌ها اشاره کرد» (شاتووک، ۱۳۸۲، ۴۳).

در ادامه به توضیح جاندارانگاری در ادبیات ایران و در دو فصل ادبیات باستانی ایران یعنی ادبیات پیش از اسلام و ادبیات پس از اسلام در دو بخش شعر کلاسیک و معاصر با ذکر نمونه‌هایی پرداخته می‌شود.

۳- راهیابی جاندار انگاری به ادبیات ایران

۳-۱- جاندار انگاری در ادبیات باستانی ایران

1- fitishism

2- totemism

مطالعه نمونه‌های جاندارانگاری در اسطوره‌ها و ادبیات ایران ۱۰۱۱۱۱

همان طور که در آغاز گفته شد پژوهشگران آغازی برای جاندارانگاری نیافته‌اند و گاهی پیدایش آن را به قبل از پیدایش خط نسبت می‌دهند؛ اما بعد از پیدایش خط آثار مکتوبی که در دست است نمونه‌هایی از جاندارانگاری را نمایان می‌سازد، برای نمونه ما در کتیبه‌های شاهان هخامنشی و اوستا، باستانی‌ترین منبع دینی پارسیان، با جاندارانگاری روبه‌رو هستیم. در بخشی از کتیبه خشایارشا آمده است: «به آن قانون که اهورامزدا وضع کرده احترام بگذار؛ اهورامزدا و ارت^۱ را با احترام بستای...» (همان، ۴۹۰). در اوستا^۲ (گاهان) یسن ۳۰ بند ۶ «از این دو مینو (مینوی نیک و بد) دیوان به درستی بر نمی‌گزینند زیرا که این پرسندگان را فریب فرا می‌رسد آن گونه که بدترین اندیشه را بر می‌گزینند خشم را همدست می‌شوند تا با آن زندگی مردم را تباہ کنند» (Humbach, 1991, 124).

در یسن ۷۱ بند ۲۱ آمده است: «... ماه‌ها گاهانبارها سال‌ها را می‌ستاییم (گویی، ۱۳۸۲، ۷۷). در یسن ۷۱ بند ۲۳ می‌بینیم: آذر پسر اهورامزدا را می‌ستاییم...» (همان، ۷۷). هوم یشت^۳: «پس به من این هوم اشوی (پرهیزگار مقدس) پاسخ گفت: من هوم اشوی دور دارنده مرگم ای زردشت! مرا بجوی ای سپیتمه، مرا برای خود بگیر برای آشامیدن، مرا بستای برای ستودن چنانکه سوشیانس‌های دیگر نیز خواهند ستود» (Reichelt, 1968, 1).

از بهرام یشت کرده ۱۷ نقل کرده‌اند: بهرام اهورا آفریده را می‌ستاییم که با همراهی مهر و رشن در میان صفوف آراسته به جنگ رفته پیرسد که به مهر دروغ گوید که... (پوردادود، ۱۳۴۷، ۱۲۹)

و یا در متون فارسی میانه در موارد زیادی با جاندارانگاری مواجه هستیم برای مثال در گزیده-های زادسپرم در نبرد میان ایران و توران، پهلوانی به نام سریت مامور کشتن گاوی شد که

۱- یا اشی یکی از ایزد بانوان باستانی art

۲- ترجمه از متن کتاب اوستا، نوشته هومباخ

۳- ترجمه از متن کتاب اوستا، نوشته رایشلت

۱۰۲ // فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۵ شماره پیاپی سوم

همیشه مرز میان ایران و توران را مشخص می کرد و گفته می شود که این گاو سه بار با سریت سخن گفت و او را از این کار نهی کرد و حتی راجع به عاقبت شوم این کار هم به وی هشدار داد. «سریت رفت چون او را خواست کشتن گاو به مردم زبانی با او مجادله کرد: مرا مکش.... (راشد محصل، ۱۳۸۵، ۵۳)

و یا مجموعه درخت آسوریک که مناظره ای بین درخت و بز است و آن ها با یکدیگر سخن می گویند:

من همان درخت بلندم که اینگونه با بز هم نبردید
جز من که بز هستم هیچ کس ساختن نه نتواند
(عریان، ۱۳۷۱، ۱۴۶-۱۴۸)

۳-۲- جاندار انگاری در ادبیات

با گذر زمان و تغییر خط و تحول زبان از فارسی باستان و میانه به فارسی نو، تفکر آنمیسیم هم که فرای زبان و خط، در ناخودآگاه بشر از آغاز حضور داشت؛ از دوره باستان وارد ادبیات دوره جدید شد به گونه ای که ما در اشعار و نوشته های پارسی گویان، ابیات و عبارات بسیاری مانند خنده گل، گریه ابر را مبنی بر تایید این امر می بینیم و می توان گفت همه آثار تمثیلی که حیوانات یا گیاهان و پرندگان شخصیت های آن ها را تشکیل می دهند به نوعی تایید جاندار انگاری هستند برای مثال کلیله و دمنه مباحث سیاسی اجتماعی را در قالب زبان حیوانات بیان کرده و یا منطق الطیر مسائل عرفانی را در پرتو شخصیت های پرندگان مطرح کرده است. « وقتی می خوانیم من نمازم را وقتی می خوانم که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته ی سرو، (سپهری) چگونه می توان متصور شد که باد اذان بگوید یا چه ارتباطی بین سرو و گلدسته وجود دارد؟» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۱۱) و این حاصل نمی شود مگر با کمک گرفتن شاعران و نویسندگان از آرایه های ادبی مانند تشخیص، جان بخشیدن به اشیا، تشبیه، استعاره و... که شاید

مطالعه نمونه‌های جاندار انگاری در اسطوره‌ها و ادبیات ایران ۱۰۳۱۱۱

بتوان گفت تمام آرایه های مذکور ریشه در همان اعتقاد کهن جاندار انگاری دارند و با جاندار انگاشتن تمام ارکان طبیعی و مصنوع است که آثار ادبی شکفت خلق شده است. بنا بر تعریف، «هرگاه شاعر یا هنرمند، اشیا و موجودات ذی حیات شده ای نظیر کوه، آسمان، سنگ، زمین، گیاهان و درختان و... را که ریشه در تفکر و مباحث اساطیری داشته در اثر ادبی و هنری خود متبلور کند؛ در این جا با جان دار انگاری اسطوره ای، رو به رو هستیم و در غیر این موارد، هر نوع جان دار انگاری که وجود داشته باشد از نوع هنری و از جمله شگردهای زبانی است که در حیطه ادبیات به استعاره تشخیص معروف است. اصطلاح تشخیص را در اروپا اول بار "جان راسکین" در ۱۸۵۶ میلادی ابداع کرد» (کادن، ۱۳۸۰، ۳۱۵).

۳-۳- نمونه ای از جاندار انگاری در اشعار شعرای کلاسیک و معاصر

کهن ترین شعر پارسی که در آن یکی از اعضای بدن سخن می گوید از شاعری به نام خسروی است که اسدی طوسی آن را به عنوان شاهد، لغت غوش که نوعی چوب است نقل کرده که در آن ابرو را جاندار تصور کرده که تیر چوبین پرتاب می کند:

چو اندازد ابروانت همه ساله تیر غوش به من بانگ زند که خروشان مشوخموش

(اسدی، ۱۳۶۵، ۱۳۱)

در ابیات زیر شاعران به ترتیب زمانه (روزگار)، می و انگور را که در زمره ذهنیات و نباتات به شمار می آیند همچون انسان، ناطق در نظر گرفته اند.
رودکی:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پندست

(پورجوادی، ۱۳۹۳، ۹۱)

فرخی سیستانی:

می اندر خم همی گوید که یاقوت روان گشتم درخت ارغوان بشکفت و من چون ارغوان گشتم

(پورجوادی، ۱۳۹۳، ۹۴)

منوچهری:

به دهقان کدیور گفت انگور مرا خورشید کرد آبستن از دور
کما بیش از صد و هفتاد و سه روز بدم در بستر خورشید پر نور
میان مانه عقدی نه نکاحی نه آیین عروسی بود و نه سور
(دبیرسیاقی، ۱۳۶۳، ۳۹)

دهلوی:

انگور همی گفت زمن جوی مرا امروز که عزت است هر سوی مرا
شد پخته درون من زدست خورشید گویی که کند هسته سیه روی مرا
(دهلوی، ۱۳۴۳، ۶۱۵)

و از زیبا ترین تصاویر آنمیسیم در اثر بی نظیر فردوسی در قرن ۴ دیده می شود. در شاهنامه به داستان هایی برمی خوریم که در آن کوه و چشمه و مرغ و درخت و مرده همه سخن می گویند، مثلاً زمانی که اسکندر با سپاهیاناش به تاریکی می رسند، کوه با او و سپاهیاناش سخن می گوید:

چو آمد به تاریکی اندر سپاه خروشی برآمد ز کوه سیاه
که هر کس که بردارد از کوه سنگ پشیمان شود زانکه دارد به چنگ
و گر بر ندارد پشیمان شود به هر درد دل سوی درمان شود
(فردوسی، ۱۳۷۴، ابیات ۱۴۰۷-۹)

بعد از فردوسی و تحول سبکی در ادبیات، در زمینه سیاسی - اجتماعی و نیز عرفانی با اشعار بزرگانی چون نظامی گنجوی و عطار و سنایی رو به رو می شویم که در آثار آن ها نیز ابیاتی با رویکرد جاندار انگاری دیده می شود:

فلک بر کرد زرین بادبانی نماند از سیم کشتی ها نشانی
(نظامی، ۱۳۸۸، ۳۸۳)

مطالعه نمونه‌های جاندارانگاری در اسطوره‌ها و ادبیات ایران ۱۰۵۱۱۱

و منطق الطیر عطار که با استفاده از جاندارانگاری شکل پذیرفته است سی پرنده همانند انسان ها به یکدیگر هم سفر شده و سخن می‌گویند:

مجمعی کردند مرغان جهان	آنچه بودند آشکارا و نهان
جمله گفتند این زمان در دور کار	نیست خالی هیچ شهر از شهریار
چون بود کاقلم ما را شاه نیست	بیش از این بی شاه بودن راه نیست
یکدگر را شاید ار یاری کنیم	پادشاهی را طلب کاری کنیم
پس همه با جایگاهی آمدند	سربه سر جویای شاهی آمدند

(عطار، ۱۳۷۹، ۳۸)

بعد از گذر از این دوره و در قرن ۷ و ۸ با اشعار عاشقانه و عارفانه سعدی و سپس شاهکار عارفانه مولانا جلال الدین بلخی رو به رو هستیم و بعد از آن نیز دیوان بی بدیل حافظ با تشخیص‌های دلنشین را پیش رو داریم که هر سه شاعر برای بیان بسیاری از مفاهیم ذهنیشان از جاندارانگاری استفاده فراوان داشته‌اند. برای مثال سعدی در بوستان خود چنین می‌سراید:

شی یاد دارم که چشمم نخفت	شنیدم که پروانه با شمع گفت
که من عاشقم گر بسوزم رواست	تو را گریه و سوز باری چراست

(کلیات سعدی، ۱۳۷۸، ۲۸۶)

و مولوی در بیت زیر آب و خاک و گل را ناطق می‌داند.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
---------------------------	-----------------------

(مثنوی، ۳۲۷۹)

در این بیت نیز حافظ برای اندیشه، صورت (رخ) در نظر گرفته است.

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب	تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
------------------------------------	-----------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۷، ۱۷۵)

در ادبیات معاصر به دلیل تغییر دید انسانی نسبت به هستی و روی کار آمدن مظاهر جدی و تمدن، جاندارانگاری نیز رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته و اصطلاحات و عباراتی متناسب

۱۰۶ // فصلنامه مطالعات تئودربی / سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۵ شماره پهل و سوم

با امروز وارد عرصه ادبیات شده است. برای مثال فروغ فرخزاد در یکی از اشعار خود به دویدن نگاه خود اشاره می کند و عبارت "وحشت زده می دود نگاه من را" می سراید. اخوان ثالث نیز چنین می گوید:

مشرق چپق طلایی خود را برداشت به لب گذاشت، روشن کرد
زربن دودی گرفت عالم را آفاق ردای روز بر تن کرد
(حقوقی، ۱۳۸۷، ۳۳۷)

نیما یوشیج: ... کیستی؟ چه نام داری؟ گفت: عشق / چستی که بی قراری؟ گفت: عشق ...
(حقوقی، ۱۳۷۹، ۲۱)

نیما یوشیج: ... عشقم آخر در جهان بدنام کرد ... (حقوقی، ۱۳۷۹، ۲۵)
نیما یوشیج: ... در آن نوبت که بنده دست نیلوفر به پای سروکوهی دام ... (حقوقی، ۱۳۷۹، ۷۸۶)

سهراب سپهری: آینه نفس می کشد... (حقوقی، ۱۳۷۱، ۱۹۱)
سهراب سپهری: ... صدا بزن، تا هستی بیاخیزد، گل رنگ بازد، پرنده هوای فراموشی کند...
(حقوقی، ۱۳۷۱، ۲۰۱)

نتایج مقاله

جاندارانگاری پدیده‌ای است که از آغاز خلقت بشر، همراه او بوده است. چرا که انسان به دلیل عدم آشنایی با بسیاری از عناصر طبیعت و نا آگاهی از حوادث غیر مترقبه مانند زلزله و رعد و برق به این عناصر شخصیتی انسانی بخشیده و برای آن‌ها زندگی انسان گونه متصور شده است تا از این طریق بسیاری از پرسش‌های بدون پاسخ خود را پاسخ بدهد و با تحول هر دوره در زندگی او، جاندارانگاری نیز در فکر و روح او تحول یافته است. با پیدایش زبان، این تفکر سینه به سینه به نسل‌های بعدی رسیده و با اختراع خط، جاندارانگاری در کتیبه‌ها و نسخ خطی ثبت شده و فرهنگ و اساطیر بر اساس این تفکر شکل گرفته است و سپس وارد هنر و ادبیات شده و جای خود را در متون ادبی به آرایه‌های ادبی در اشعار و نوشته‌های ادبی داده و باعث خلق آثار ادبی و هنری شگفتی شده است. به طوری که رد پای جاندارانگاری از دیروز تا کنون در تمام آثار ادبی وجود دارد. برای مثال مولوی از همه عناصر شعری به خصوص تشبیه و استعاره با زیر ساخت آنمیسمی، کمک می‌گیرد تا سخن خود را در قالب تمثیل و مناظره به زیباترین و ساده‌ترین زبان بیان کند تا برای همگان قابل فهم باشد؛ و تفکر خود را که همه هستی و کائنات زنده و قابل احترام و مقدس هستند، بدین گونه بیان می‌کند. پس می‌توان ۱- فرضیه نخست را پذیرفت که جاندارانگاری همیشه و در تمام ادوار زندگی بشر حضور داشته و همراه انسان پیش آمده و تا به امروز نه تنها در ادبیات و نقاشی و مجسمه‌سازی نقش اساسی ایفا کرده است بلکه در باور و فطرت انسان‌ها نیز زنده است. ۲- فرضیه دوم نیز قابل پذیرش است زیرا اگر چه جاندارانگاری در میان آثار ادبی (چون اشعار شاعران) در قالب آرایه‌های ادبی بیان می‌شود اما در برخی متون نظم و نثر فارسی مانند کلیله و دمنه، نمی‌توان سخن گفتن شغال، شیر یا گاو را تشبیه یا استعاره نامید بلکه این اصل تفکر جاندارانگاریست که در قالب یک اثر ادبی و با هدف بیان مقاصد اجتماعی، سیاسی و ... ظاهر شده است.

کتابشناسی

- آموزگار، زاله. (۱۳۸۸). تاریخ اساطیری ایران، تهران: انتشارات سمت.
- الیاده، میرجا. (۱۳۸۱). چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: نشر طوس.
- اسدی طوسی. (۱۳۶۵). لغت فرس، تصحیح فتح اله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۴۷). یشت ها جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورجوادی، نصراله. (۱۳۹۳). زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- توفیقی، حسین. (۱۳۸۴). آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب.
- حافظ. (۱۳۷۷). مقدمه احمد محمدی (ملایری)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زرین.
- حقوقی، محمد. (۱۳۷۹). شعر زمان ما ۵ نیما یوشیج، (شعر نیما از آغاز تا امروز شعرهای برگزیده تفسیر و تحلیل موفق ترین شعرها)، تهران: انتشارات نگاه.
- همو. (۱۳۷۱). شعر زمان ما ۳ سهراب سپهری، (شعر سپهری از آغاز تا امروز شعرهای برگزیده تفسیر و تحلیل موفق ترین شعرها) تهران: انتشارات نگاه.
- همو. (۱۳۸۷). شعر زمان ما ۲ مهدی اخوان ثالث (از آغاز تا امروز شعرهای برگزیده تفسیر و تحلیل موفق ترین شعرها)، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۶۳). دیوان منوچهری دامغانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زواره
- دهلوی، امیر خسرو. (۱۳۴۳). دیوان اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات جاویدان.
- راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۷۵). وزیدگی های زادسپرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژیان ف، لاکوئه دلاپورت. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: انتشارات فکر روز.
- سعدی، شیخ مصلح الدین محمد عبدالله. (۱۳۷۸). کلیات سعدی، به تصحیح فروغی، محمدعلی، تهران: نشر پیمان.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۲). ادیان ابتدایی و خاموش، قم: آیت عشق.
- شاتوک، سیبل. (۱۳۸۲). آیین هندو، ترجمه محمدرضا بدیعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مطالعه نمونه های جاندار انجاری در اسطوره ها و ادبیات ایران ۱۰۹۱۱۱

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). بیان و معانی، تهران: انتشارات فردوس.
- عریان، سعید. (۱۳۷۸). فارسی باستان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- همو. (۱۳۷۱). متون پهلوی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین محمد. (۱۳۷۹). به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فردوسی ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه به تصحیح رول مول، تهران: انتشارات بهزاد.
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات شادگان.
- گریمال، پیر. (۱۳۷۳). اسطوره های بابل و ایران باستان، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گویری، سوزان. (۱۳۸۲). یسن های اوستا و زند آنها، تهران: نشر ققنوس.
- مبلغی آبادانی، عبد الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادیان و مذاهب جهان، قم: نشر سینا.
- ناس، جان بی. (۱۳۷۰). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نظامی. (۱۳۸۸). خسرو شیرین، به کوشش سعید حمیدیان با تصحیح و حواشی متن وحید دستگردی، چاپ نهم، تهران: انتشارات قطره.

Reichelt, Hans (1968), Avesta Reader, Berlin

Humbach, Helmut, (1991), parth I, Heidelberg